

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در دلالت آیات قرآن بر وجوب حج است. بحث از آیه شریفه «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا»^[1] مفصل بیان شد و گفتیم این آیه نه تنها ظهور روشنی در وجوب حج دارد، بلکه در مقام تشریع وجوب حج است و ظهورش از سایر الفاظ (مانند «حجّوا و اعتمرُوا») قوی‌تر و آکد است.

نکته: آیه می‌گوید: «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، این اعم از حج و عمره است یعنی این آیه فقط خصوص حج را واجب نمی‌کند (همان‌گونه که شاید در السنه و اذهان بیشتر همین جهت در ذهن باشد) و آنچه واجب می‌کند رفتن به بیت است برای انجام مناسک، حالا این هم می‌تواند در عنوان حج باشد و هم می‌تواند در عنوان عمره باشد.

بررسی دلالت دومین آیه بر وجوب حج

آیه دوم در سوره حج واقع شده: «وَ اِذْ يَوْنٰٓا اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطّٰٓئِفِيْنَ وَ الْقٰٓئِمِيْنَ وَ الرُّكْعِ السُّجُوْدِ * وَ اَذِّنْ فِى النَّاسِ بِالْحَجِّ يٰٓاَتُوْكَ رِجَالًا وَّ عَلٰى كُلِّ ضَامِرٍ يٰٓاتِيْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^[2]

مخاطب در «اَذِّن» کیست؟

خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَ اَذِّنْ فِى النَّاسِ بِالْحَجِّ»، اولین اختلافی که واقع شده این است که مخاطب در «اَذِّن» کیست؟

احتمال اول: مخاطب حضرت ابراهیم (علیه السلام) است؛ چون در آیه قبل آمده: «وَ اِذْ يَوْنٰٓا اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»؛ ما بیت را برای ابراهیم آماده کردیم، «اَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرَ»، خطاب در «طَهَّر» به ابراهیم (علیه السلام) است. در آیه بعد «وَ اَذِّن» آمده که اگر بخواهیم قرینه سیاق را مطرح کنیم، باید بگوئیم به قرینه آیه قبل خطاب در «وَ اَذِّن» هم به ابراهیم (علیه السلام) است یعنی «ابراهیم اَذِّن» یعنی «أعلم الناس بوجوب الحج»، «اَذِّنْ فِى النَّاسِ بِالْحَجِّ» یعنی «أعلمهم بان الحج واجب»، «یأتوک رجالاً»؛ اینها با پای پیاده می‌آیند.

در برخی تفاسیر هم آمده که وقتی خطاب به ابراهیم(علیه السلام) شد، ابراهیم(علیه السلام) روی سنگی رفت (که الآن به عنوان مقام ابراهیم است) و دو انگشت مبارکش را روی دو گوش خود گذاشت و ندا داد: «ایها الناس اجیبوا داعی الله»^[3] و بعد مردم هم لبیک گفتند و اصلاً از همان جا فلسفه «لبیک» شروع می‌شود. مرحوم طبرسی در مجمع البیان این را به عنوان احتمال اول نقل می‌کند.^[4]

احتمال دوم: مخاطب در «اذن»، رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است، یعنی ای پیامبر «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» که بعضی از مفسرین این را قائل شدند.^[5] در کتاب کافی، در باب «حجّ النبی(صلی‌الله‌علیه‌وآله)» روایتی است که مؤید این احتمال است و سند آن هم صحیح می‌باشد:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)؛ امام صادق(عليه السلام) فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشَرَ سِنِينَ لَمْ يَحْجْ؛ پیامبر(صلي الله عليه وآله) ده سال در مدینه ماندند و در این ده سال، حجی انجام ندادند، «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنِينَ أَنْ يُؤَذِّنُوا بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) يَحْجُّ فِي عَامِهِ؛ پیامبر(صلي الله عليه وآله) به منادی‌اش فرمود برو در میان مردم ندا بده که مردم حج انجام بدهند.^[6]

ظاهر این روایت این است که مخاطب در «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»، رسول خداست نه حضرت ابراهیم، اما طبرسی در مجمع البیان می‌گوید جمهور مفسرین قول اول را مطرح کردند (که مخاطب ابراهیم(عليه السلام) است).^[7] وقتی ما یک روایت صحیح و معتبر داریم که مخاطب این آیه رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است، چه وجهی دارد که در اینجا قرینه سیاق را مطرح کنیم؟

ارزیابی دیدگاه علامه طباطبائی(قدس سرّه)

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید چون آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ» عطف به «أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ» است، پس مخاطب حضرت ابراهیم(عليه السلام) است. اشکال کلام ایشان آن است که اولاً؛ آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» به صورت یک آیه مستقل آمده است و چه بسا «و» در آیه، واو استینافیه باشد نه واو عاطفه.

ثانیاً؛ ایشان می‌فرماید: «بعيدٌ من السياق»، یکی از مبانی‌ای که مرحوم طباطبائی در تفسیر دارند، اخذ به قرینه‌ی سیاق است. ایشان می‌گویند آیه قبل مربوط به حضرت ابراهیم است: «لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ ... وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» پس خطاب در این آیه نیز به حضرت ابراهیم(عليه السلام) است. اشکال این سخن آن است که وقتی روایت معتبر داریم که مخاطب این «اذن»، رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است، باید اخذ به این روایت کنیم و همین یک قرینه می‌شود بر اینکه ما در قرآن نمی‌توانیم سراغ سیاق برویم و بگوئیم باید سیاق را قرینه قرار داد.

بررسی زمان تشریع حجّ

یکی از مباحث مطرح در باب حج، آن است که چه زمانی حجّ تشریع شده است؟ آیا سال ششم از هجرت بوده؟ مرحوم محقق در کتاب معتبر می‌فرماید فریضه‌ی حج در سال ششم از هجرت واقع شد «و آخر النبی (صلي الله عليه وآله) الحج إلى السنة العاشرة من غير عذر»^[18]؛ پیامبر (صلي الله عليه وآله) حج را بدون عذر تا سال دهم به تأخیر انداخت. البته آنجا در ضمن این نزاع، مطرح می‌کند که آیا حج یک وجوب فوری مضیق دارد یا اینکه موسع است. نزاعی که بعداً خواهیم رسید آن است که آیا اگر کسی مستطیع شد، حج بالفور بر او واجب است؟ یا اینکه اگر مستطیع شد واجب موسع است (آنجا شافعیه می‌گویند موسع است و از قول آنها نقل می‌کند و مرحوم محقق رد نمی‌کند).

مرحوم کازرونی در المنتقی به نقل مرحوم مجلسی می‌گوید آیه تیمم، حدیث إفک، قضیه‌ی ازدواج زینب بنت جحش بعد از غزوه بنی المصطلق، اینها در سال پنجم واقع شد، بعد می‌گوید و در همان سال فریضه‌ی حج نزول یافت و پیامبر (صلي الله عليه وآله) آن را بدون هیچ مانعی تأخیر انداخت.

بنابراین، مرحوم محقق می‌گوید در سال ششم واجب شده، مرحوم کازرونی می‌گوید در سال پنجم و بر حسب این روایت (معتبری که از امام صادق (علیه السلام) خواندیم)، در همان سال دهم بوده (روایت می‌گوید پیامبر (صلي الله عليه وآله) ده سال در مدینه بود و حج انجام نداد، البته عمرة القضاء را انجام دادند ولی حج انجام نداد، «فلما نزلت»، این ظهور در این دارد که در سنه دهم آیه حج؛ «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» نازل شد و پیامبر تأخیر نینداخت).

علت استفاده نکردن علامه طباطبائی (قدس سرّه) از روایات در تفسیر

پرسش مطرح در اینجا آن است که چرا مرحوم علامه در تفسیر به روایات (که یا مربوط به شأن نزول است، یا مربوط به توضیح آیات است) استدلال نمی‌کند؟ چرا معروف شده که ایشان تفسیر قرآن به قرآن دارد؟ بحث قرآنی را مطرح می‌کند و در آخر می‌فرماید: «بحث روایی» که یا مقصود ایشان اشاره به بعضی از روایات است و یا اینکه ایشان حتی الامکان تلاش کرده آن مفادی که در روایات هست، از خود آیات قبلاً استفاده کند. اما چرا به روایت استدلال نمی‌کند؟

در علم اصول بحث خبر واحد، نزاعی وجود دارد و آن اینکه؛ آیا خبر واحد در غیر از باب احکام حجّیت دارد یا خیر؟ مرحوم علامه طباطبائی از جمله کسانی است که قائل به عدم حجّیت خبر واحد در غیر احکام شده و می‌فرماید خبر واحد، «إنما هو حجة فی خصوص الاحکام»، اما اگر یک خبری شأن نزول را بگوید یا یک خبری، آیه‌ای را معنا کند و یا خبری در باب اعتقادات باشد، اصلاً در غیر باب احکام حجّیت ندارد. ما در همان بحث، حجّیت خبر واحد را مطلقاً اثبات کردیم و گفتیم هر خبری که از ائمه معصومین (علیهم السلام) به ما برسد، اگر واجد شرایط حجّیت باشد؛ چه در احکام و چه در تاریخ، چه در اعتقادات، چه در تفسیر، چه در اخلاق، تمام اینها برای ما حجّیت دارد و بزرگانی هم مانند مرحوم خوئی همین مبنای ما را برمی‌گزینند.

پرسش: آیا حج در شریعت ما واجب است یا خیر؟ ما الآن برای شریعت خودمان می‌خواهیم استدلال کنیم، اگر قائل شدیم

مخاطب «اَذِّنْ»، ابراهیم(علیه السلام) است، آیا بین این قول و اینکه بگوئیم مخاطب رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) است، فرق وجود دارد یا نه؟ اگر گفتیم مخاطب پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) است، بحثی وجود ندارد که این آیه هم دلالت بر وجوب حج دارد، اگر گفتیم مخاطب حضرت ابراهیم(علیه السلام) است، آیا دیگر این آیه برای استدلال مفید است یا خیر؟

پاسخ: راه اول آن است که استصحاب شرائع سابقه را بپذیریم که در نتیجه، می‌گوییم حج از گذشته بوده است. راه دوم (که) مهم‌تر از این است و با این راه، دوم نیازی به استصحاب شرائع سابقه نداریم) آن است که بگوییم دین اسلام مصدق است برای ادیان گذشته و با آمدن اسلام احکام شرائع سابقه نسخ نشده است. این سخن که مشهور است اسلام ادیان گذشته را نسخ کرد، ما خط بطلانی روی آن کشیدیم، اصلاً مسلمان کسی است که «بما انزل إلی نبینا و ما انزل إلی انبیاء السابق»، به همه ایمان داشته باشد یعنی مسلمان کسی است که به آنچه در تورات واقعی آمده و آنچه در انجیل واقعی آمده همین الآن مؤمن باشد. در ابتدای سوره بقره می‌گوئیم: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»، باید ایمان به آنها باشد.

بنابراین، ما در اصول اثبات کردیم که اصلاً احکام شرائع سابقه نسخ نشده و نبوت نبی گذشته با آمدن نبوت پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) تمام شد، ولی قاعده این است که احکام نسخ نشده «الا ما خرج بالدلیل». عکس آنچه مشهور است، مشهور می‌گویند همه چیز نسخ شده «الا ما خرج بالدلیل». طبق این مینا، دیگر نیازی به استصحاب شرائع سابقه نداریم و اگر گفتیم مخاطب در «اَذِّنْ»، حضرت ابراهیم است، آیا خدای تبارک و تعالی فقط یک حکایتی برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌کند (که ما به ابراهیم(علیه السلام) گفتیم این کارها را بکن)، یا اینکه می‌گوید دین ابراهیم(علیه السلام) این بوده و الآن توی نبی ما و امت تو هم به آنچه بر ابراهیم واجب بوده، شما هم نسبت به او مکلفید؟

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث

نتیجه آنکه؛ چه مخاطب را پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) بدانیم و چه مخاطب را حضرت ابراهیم بدانیم، این آیه به خوبی یکی از ادله‌ی وجوب حج است و فرقی بین این آیه و آیه قبل وجود دارد و آن اینکه؛ در «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، حج یعنی رفتن به سوی بیت و انجام یک مناسک، نه ظهور در حج دارد و نه ظهور در عمره دارد، اطلاق دارد حج البیت هم حج را می‌گیرد و هم عمره را. به همین دلیل، بحثی واقع شده که آیا کسی که استطاعت حج (مانند استطاعت بدنی) را ندارد و تنها استطاعت بدنی و مالی و راهی برای اینکه یک عمره‌ی مفرده انجام بدهد را دارد، آیا این عمره بر او واجب است یا نه؟ برخی از فقها می‌توانند به این آیه شریفه که بگوئیم «حج البیت» را اطلاق دارد؛ هم حج را می‌گیرد و هم عمره مفرده را، استدلال کنند.

اما آیه «وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»، این الف و لام «الحج» مخصوصاً با ادامه آیه که «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»، بحث افاضه از مواقف، همه قرینه روشنی است که مراد از این حج، حج مصطلح است و اینجا این آیه شامل عمره‌ی مفرده نمی‌شود.

نکته 1: ممکن است کسی بگوید یک قرینه بر اینکه مخاطب به این آیه ابراهیم(علیه السلام) است، «يَأْتُوكَ» می‌باشد؛ زیرا حضرت ابراهیم(علیه السلام) روی مقام رفت و دست مبارکش را روی گوشه‌هایش گذاشت و اعلام کرد («اَذِّنْ» یعنی اعلام وجوب حج را و «يَأْتُوكَ» ظهور در این دارد که یک کسی باید خودش در آنجا باشد و مردم از جاهای دیگر بیایند، آیا می‌شود بگوئیم پیامبر(صلی الله علیه و آله) ما با اینکه در مدینه بوده، اینجا یأتوک صدق می‌کند؟ می‌گوییم جواب این است که بله، مانعی ندارد! پیامبر(صلی الله علیه و آله) به مؤذنین اعلام کرد که به مردم بگوئید من می‌خواهم حج بروم، «يَأْتُوكَ» یعنی «يَأْتُوا مَعَكَ»،

باید چنین توجیهی در اینجا داشته باشیم.

نکته 2: تلبیه از اینجا آغاز شد که ابراهیم (علیه السلام) فریاد زد: «أجیبوا داعی الله» و امر به حج کرد و مردم هم گفتند: «لبیک اللهم لبیک»، می‌گویند از آنجا لبیک به عنوان یک واجب در حج مطرح شده، این منافات ندارد یعنی ما نمی‌گوئیم اگر این خطاب به پیامبر (صلي الله عليه وآله) بوده، پس خطاب به ابراهیم (علیه السلام) هم نبوده، او یک جای دیگری است و فلسفه‌ی تلبیه هم همینطور است.

بحث در این است که وقتی این آیه نازل شد، آیا به عنوان حکایت به امری که خدا به ابراهیم (علیه السلام) کرد نازل شد یا اینکه نه، همان امری که خدا به ابراهیم (علیه السلام) کرد به پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمود شما هم اعلام کنید که مردم به حج بروند. طبق این آیه و این روایت معتبری که در ذیلش آمده، باید بگوئیم مخاطب در آن پیامبر (صلي الله عليه وآله) هست. در جلسه بعد، ان شاء الله آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» را بحث می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ سورة حج، آیه 26-27.

[3] □ «قيل الخطاب لإبراهيم عليه السلام قال ابن عباس قام في المقام - و عنه أنه قام على جبل أبي قبيس - و وضع إصبعيه في أذنيه و قال يا أيها الناس أجيبوا ربكم فأجابوه بالتلبية في أصلاب الرجال و أرحام النساء» كنز العرفان في فقه القرآن، ج 1، ص: 268.

[4] □ «و اختلف في المخاطب به على قولين (أحدهما) أنه إبراهيم عن علي و ابن عباس و اختاره أبو مسلم قال ابن عباس قام في المقام فنادى يا أيها الناس إن الله دعاكم إلى الحج فأجابوا بلبيك اللهم لبیک.» تفسير مجمع البيان، ج 7، ص 127.

[5] □ «(و الثاني) أن المخاطب به نبينا محمد عليه أفضل الصلوات أي و أذن يا محمد في الناس بالحج فأذن صلوات الله عليه في حجة الوداع أي أعلمهم بوجوب الحج» همان.

[6] □ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ - وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُونَكَ رَجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ فَأَمَرَ الْمُؤَدِّينَ أَنْ يُؤَدُّوا بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَحُجُّ فِي عَامِهِ هَذَا فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ الْمَدِينَةَ وَ أَهْلُ الْعَوَالِي وَ الْأَعْرَابُ وَ اجْتَمَعُوا لِحَجِّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّمَا كَانُوا تَابِعِينَ يَنْظُرُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَ يَتَّبِعُونَهُ أَوْ يَصْنَعُ شَيْئاً فَيَصْنَعُونَهُ...» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 4، ص: 245، ح 4.

[7] «و جمهور المفسرين على القول الأول.» تفسير مجمع البيان، ج7، ص127.

[8] المعتبر في شرح المختصر، ج2، ص: 746.